

تجدید مطلعی در مفهوم سنت 8

طرحی از یک نظریه مشروطیت و حکومت قانون در ایران

پژوهش های جامعه شناسی مانند ماکس وبر ، فیلسوفی مانند هانس بلومبرگ و تاریخ نویسی مانند میشل فوکو بحثی در شرایط امکان بود ، در حالی که ، از دیدگاه تاریخ اندیشه ، به گونه ای که پیشتر گفته ایم ، در ایران ، روشنفکری ، به عنوان یگانه صورت اندیشه جدید ، در حضور غایبانه اهل نظر سنت قدمایی تکوین پیدا کرد و مندرج در تحت شرایط امتناع بود.

گفتیم که در تاریخ اندیشه در اروپا نیز استوار شدن شالوده مبنای متاخرین روندی طولانی بود و نویسندگان تاریخ های اندیشه بویژه نشان داده اند که چنین تحولی نه انقلابی دفعی بود و نه راه همواری را طی کرد ، بلکه حتی آن جا که گسست های بنیادین صورت گرفت ، این گسست ها در روندی بغرنج و پیچیده عملی شد. این بحث را که در جای دیگری توضیح خواهیم داد ، (مراجعه کنید به 8 جلسه تحت عنوان مناقشه متاخرین بر قدما در باره سنت در گفتار-برلین) از باب اشاره به مفهوم مخالف آن در تاریخ اندیشه در ایران می آوریم و قصد آن نداریم که تاریخ اندیشه در ایران را از انقلاب در مبنای در اروپا قیاس بگیریم . توضیح ماکس وبر آن جا که به تحول از مبنای قدما به نظام دانش متاخرین مربوط می شود ، به رغم ایراد هایی که بر آن گرفته یا تصحیح هایی که در آن وارد کرده اند ، در جای خود جالب توجه است ، اما دیدگاه جامعه شناختی وبر ، افزون بر این که دانش او در باره مواد تاریخ اندیشه در جهان اسلام به غایت اندک بود ، با پیچیدگی های مواد تاریخ اندیشه ، بویژه در ایران ، سازگار نیست. پژوهش های جامعه شناسی مانند ماکس وبر ، فیلسوفی مانند هانس بلومبرگ و تاریخ نویسی مانند میشل فوکو بحثی در شرایط امکان بود ، در حالی که ، از دیدگاه تاریخ اندیشه ، به گونه ای که پیشتر گفته ایم ، در ایران ، روشنفکری ، به عنوان یگانه صورت اندیشه جدید ، در حضور غایبانه اهل نظر سنت قدمایی تکوین پیدا کرد و مندرج در تحت شرایط امتناع بود. راهی را که تاریخ شیوه های اندیشیدن ایرانی از نزدیک به دوسده گذشته دنبال کرده ، ناشناخته تر از آن بوده است که بتوان با قرائت های سطحی نویسندگانی که از برخی از آنها نام بردیم ، و بیشتر از آن با تقلید از روش های آنان ، به نا همواری های آنان پی برد. از این حیث ، مشروطیت ایران ، که تکرار می کنیم ، به طور عمده ، حادثه ای در عمل بود تا واقعه ای در قلمرو نظر ، به لحاظ نظر عمل آن به حادثه ای پر اهمیت در تاریخ اندیشه در ایران تبدیل شد. جدالی میان قدما و متاخرین ، که در قلمرو نظر در نگرفته بود ، با پیروزی جنبش مشروطه خواهی ، به حوزه عمل سیاسی انتقال پیدا کرد و ، با تشکیل مجلس اول ، مجلس به میدانی برای آن جدال تبدیل شد. وانگهی ، تنها وجهی از این جدال میان طرفداران نظام سنت قدمایی و هواداران اندیشه جدید در گرفت ، در حالی که صورت اساسی آن به میان دو گروه از طرفداران نظام سنت قدمایی انتقال پیدا کرد و آرایش کهن نیرو های آن را بر هم زد. از دیدگاه تاریخ اندیشه در ایران ، جدالی که میان شیخ فضل الله نوری ، و طرفداران او ، و آخوند خراسانی و هواداران او در گرفت ، اساسی تر از آن بوده است که در تاریخ های مشروطیت آمده است. جدال قدیم و جدید در ایران ، جدالی بود که دست کم دو صورت عمده پیدا کرد و تاریخ نویس اندیشه نمی تواند بدون توضیح وجوه دوگانه این جدال و نسبت های آن دو تبیین درستی از پیچیده گی های شیوه اندیشیدن ایرانی در دو سده اخیر عرضه کند. چنین می نماید که دوره

ای در تاریخ نویسی مشروطیت ایران پایان یافته و زمان آن رسیده باشد که مشروطیت نه تنها به عنوان واقعه ای مهم در کانون تاریخ دوران جدید ایران ، بلکه به مثابه مهم ترین واقعه در عمل و نظر ایرانی مورد توجه قرار گیرد. وانگهی ، مشروطیت ایران تنها حوادث تاریخی سده ای را که با پیروزی جنبش مشروطه خواهی آغاز می شود، توضیح نمی دهد، بلکه پرتوی نیز بر دگرگونی های نزدیک به یک سده پیش از آن می اندازد. مشروطیت، به مثابه حادثه ای در کانون دوران جدید تاریخ، حادثه ای در عمل و واقعه ای در تاریخ اندیشیدن نیز هست و، از این رو، نمی توان تنها به تدوین تاریخ آن بسنده کرد، هم چنان که صرف تاریخ اندیشه مشروطیت نیز نمی تواند همه پیچیدگی های آن را توضیح دهد. تاریخ آینده مشروطیت ایران باید از دیدگاه نظر عمل جنبش مشروطه خواهی و دگرگونی هایی که در قلمرو عمل و نظر داشت، تدوین شود، یعنی اینکه تاریخ اندیشه مشروطیت در ایران با پیروزی آن به پایان نمی رسد، بلکه در عمل مشروطه خواهی به اوج می رسد و در جریان آن عمل تدوین می شود. جدال قدیم و جدید در جریان این عمل از جدال میان قدما و متاخرین به جدالی میان دو گروه از طرفداران سنت قدمایی انتقال پیدا کرد و آرایش نیرو های فکری ایران را برای همیشه بر هم زد . از دیدگاه تاریخ شیوه های اندیشیدن ایرانی و تحول مفاهیم ، موضع گیری های گروهایی از طرفداران نظام سنت قدمایی ، در مقایسه با جریان روشنفکری، از این حیث از انسجام بیشتری برخوردار بود که آنان با تکیه بر مبنایی استوار و نظامی منسجم سخن می گفتند، در حالی که جریان روشنفکری، در بهترین حالت آن، فاقد مبنایی استوار بود و هرگز از موضعی ایدئولوژیکی در رابطه نیروهای قدرت سیاسی فراتر نرفت. در جای دیگری گفته ایم که تاریخ اندیشه جدید در ایران تاریخ عدمی است و این جا نیز این نکته را می افزاییم که تاریخ روشنفکری در ایران از این حیث در قلمرو تاریخ اندیشه قرار نمی گیرد که آن تاریخ ایدئولوژی است و ایدئولوژی ، به خلاف اندیشه ، فاقد تاریخ است ، زیرا موضعی در مناسبات قدرت است و با تاریخ رابطه نیروهای در قلمرو قدرت سیاسی پیوند دارد. اگر بتوان مبنای نظری این اصل در تاریخ اندیشه در ایران را توضیح داد ، این نتیجه اساسی را می توان گرفت که تبیین مشروطیت ضابطه ای برای توضیح تاریخ روشنفکری ، و البته، به طریق اولی ، تاریخ ایدئولوژی های سیاسی است. نظریه حکومت قانون در ایران فصل خاتمه نوشته جواد طباطبایی

قسمت اول:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2018/09/2018-09-01_a.mp3]

قسمت دوم:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2018/09/2018-09-01_b.mp3]